

مجلس دوّم

بیان قسمتی از رسالهٔ حقوق امام سجاد علیه السّلام

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸

هجری قمری

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

حقّ شریک

«و أمّا حقّ الشّریک: فإنّ غابَ کفیته و إنّ
حضرَ رعیته، و لا تحکم دونَ حکمه و لا تعملَ
برأیک دونَ مُناظرته، و تحفظَ علیه مِن مالِهِ، و
لا تخونه فیما عزّ أو هانَ مِن أمرِهِ، فإنّ یدَ الله
عزّوجلّ مع الشّریکینِ ما لم يتخاونا، و لا قُوّة إلّا
بالله.»

”و امّا حقّ شریک تو این است که اگر غیبت
کند تو امور او را کفایت کنی، و اگر حاضر باشد
جانب او را مراعات کنی، و بدون حکم او حکمی
نکنی، و در شرکت بدون اینکه با او گفتگو و
مناظره‌ای کرده باشی، تنها به رأی خود عمل نکنی،

و مال او را حفظ کنی؛ و در اموری که بزرگ یا کوچک باشد خیانتی به او نکنی، چون دست خداوند عزوجلّ با شریکین است تا هنگامی که خیانت نکنند، و لا قوّة إلّا باللّهِ.

حقّ مال و دارایی

«و أمّا حقّ مالک: فأن لا تأخذَه إلّا من حِلّه و لا تُنفقَه إلّا فی وجهه، و لا تُؤثِرَ علی نفسیک من لا یحمدک، فاعمل فیهِ بطاعة ربّک و لا تبخل فیهِ فتبوءَ بالحسرة و الندامة مع التّبعة، و لا قوّة إلّا باللّهِ.»

”و اما حقّی که مال تو بر تو دارد این است که آن مال را به دست نیاوری مگر از راه حلال، و خرج نکنی مگر در آنجایی که باید خرج کرد؛ و آن مال را به افرادی ندهی که از آن مال استفاده کنند و تو را بر اعطای آن مال حمد و ستایش نکنند (زحمت کشیده‌ای و مالی به دست آورده‌ای و برای افرادی گذاشته‌ای که آن را مصرف می‌کنند ولی برای تو حتی از تشکر و حمد هم خودداری می‌کنند)؛ در آن مال، به طاعت پروردگار خودت عمل کن و در انفاق بخل موزر که عاقبتش حسرت و ندامت و عقاب خواهد بود، و لا قوّة إلّا باللّهِ.“

حقّ طلب کار

«وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ: فَإِنْ كُنْتَ
مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ، وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ
الْقَوْلِ وَرَدَدْتَهُ عَنِ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا.»

”حقّ طلب‌کارت (آن کسی که از تو مطالبه

می‌کند و دین خود را می‌خواهد) این است که اگر

می‌توانی دینش را پردازی باید دین او را بدهی، و اگر

نمی‌توانی و مُعْسِرِی و در عسر و حرج زندگی می‌کنی

و قادر بر اداء دین خود نیستی، آن غریم و طلب‌کار

خود را به حُسن‌قول راضی کن و طلب او را از خود

بگردان به گردانیدن لطیفی که از تو نرنجد و صبر کند

تا هنگامی که تو بتوانی طلب او را اداء کنی.“

حقّ رفیق

«و حَقُّ الْخَلِيطِ: أَنْ لَا تَغْرَهُهُ وَ لَا تَغُشَّهُ وَ

لَا تَخْدَعَهُ وَ تَتَّقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ.»

”و اما امر رفقا و دوستان و افرادی که با تو

مخالطه و معاشرت دارند، این است که آنها را

گول نزنی، مغرور نکنی، با آنها غش نکنی، مکر

و حيله نکنی و از خدای علیّی در امر آنها

بپرهیزی.“

حقّ مدّعی و مدّعی‌علیه

«وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمَدَّعِي عَلَيْكَ: فَإِنْ كَانَ مَا

يَدْعِي عَلَيْكَ حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ
لَمْ تَظْلَمْهُ وَ أَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ، وَ إِنْ كَانَ مَا يَدْعِي عَلَيْكَ
بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ لَا تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرَّفْقِ وَ
لَا تُسَخِّطِ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .»

”وَ أَمَّا حَقٌّ أَنْ كَسَى كَه ادَّعَايِي بِرِ تُو دَارِد (وَ

در خصومت و دعوایی که نزد حاکم شرعی
می‌روید، ادّعایی علیه تو دارد و حقی از تو طلب
می‌کند): اگر آنچه از تو ادّعا می‌کند، حقّ است
(چون خودت فیما بینک و بین الله می‌دانی آن
ادّعایی که بر تو دارد، حقّ است) بنابراین در این
موضوع، خودت شاهد و گواه بر خودت هستی، و
مبادا به او ظلم کنی، و حقّ او را وفا کن! و اگر آنچه
بر تو ادّعا می‌کند باطل است، با او به رفق رفتار کن
و غیر از رفق با او رفتار مکن (و جملات زشت و
زنده‌ای از تو سر نزنند) و خدای خود را در امری که
راجع به او است، از خود مرنجان، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .“

«وَ أَمَّا حَقٌّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدْعِي عَلَيْهِ: فَإِنْ

كُنْتَ مُحِقًّا فِي دَعْوَاكَ أَجْمَلْتَ مَعَامَلَتَهُ وَ
لَا تَجْحَدُ حَقَّهُ، وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَاكَ اتَّقَيْتَ
اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ تُبِتَ إِلَيْهِ وَ تَرَكْتَ الدَّعْوَى .»

”وَ أَمَّا حَقٌّ أَنْ خَصِمَ وَ مَخَاصِمِي كَه تُو عَلَيْهِ

او ادّعا داری (و مال یا حقی از او طلب داری و
او منکر است و برای فصل خصومت پیش حاکم

شرع می‌روید) این است که اگر تو در این دعوا مُحِقّ هستی، با او به‌طور جمیل رفتار کن و با او با الفاظ زشت و زننده و بد، رفتار مکن و در مرافعه فقط ادّعیای حقّ خود را بکن و حقّ خود را بگیر و حقّ او را انکار مکن؛ و اگر تو در دعوای خود مُبطل هستی و دعوایت صحیح نیست، در این صورت از خدای عزّوجلّ پرهیز و توبه کن و ترک دعوا کن.

حقّ مشورت‌گیرنده و مشورت‌دهنده

«و أمّا حقُّ المُستشیر: إن علمت له رأياً حسناً أشرت عليه، و إن لم تعلم أرشدته إلی من یعلم.»
”حقّ آن کسی که در امری از امور با تو مشورت می‌کند، این است که اگر رأی خود را رأی خوبی می‌بینی، به او اشاره کنی و آنچه واقعاً فیما بینک و بین الله درباره او می‌پسندی به او بگویی؛ و اگر فکرت نمی‌رسد و صلاح او را نمی‌فهمی، او را به کسی که می‌داند ارشاد و هدایت کن و در مقابل استشاره او نفهمیده و نسنجیده رأی نده.“

«و حقُّ المُشیرِ علیک: أن لا تتهمه فیما لا یوافقک من رأیه، و إن وافقک حمدت الله عزّوجلّ.»

”حقّ مشیر (یعنی رأی دهنده و کسی که با او مشورت می‌کنی، که او مشیر می‌شود و تو مستشیر) بر تو این است که در آن رأیی که می‌دهد اگر موافق رأی تو نبود، او را متّهم نکنی و نگویی در این ارشاد و مشورتی که من با او کردم، غرضی داشت و چنین رأیی داد؛ و اگر هم رأی تو با رأی او موافق بود، حمد خدا را بجا بیاوری.“

حقّ طالب نصیحت و نصیحت کننده

«و حقّ المُستَنصِح: أن تُؤدِّيَ إليه النَّصِيحَةَ،
و لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ الرَّفْقَ بِهِ.»

”و حقّ کسی که در امری از تو طلب پند و اندرز و نصیحت و راهنمایی می‌کند، این است که آن نصیحت واقعی را که به فکر تو می‌رسد به او بگویی؛ و در هنگام نصیحت، مطلب را با رحمت و رفق به او بفهمانی، نه با خشونت و زندگی.“ «و حقّ النَّاصِح: أن تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصَغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ، فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عِزًّا وَ جَلًّا، وَ إِنْ لَمْ يُوَفِّقْ رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهِمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحَقًّا لِلتُّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

”و حقّ آن کسی که تو را نصیحت می‌کند این

است که بال‌های رحمت خود را برای او پایین بیاوری و با حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنی؛ اگر آن نصیحتی که به تو می‌کند صواب و راست است، حمد خدای عزوجل را بجا آوری، و اگر موافق صواب نیست، با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار کنی و او را در این نصیحت متهم نکنی که خدای ناکرده غرض سوئی داشته است، و باید بنا بگذاری که او خطا کرده است و تو با او مؤاخذه و ایراد نکنی مگر اینکه زمینه، زمینهٔ تهمت باشد (تهمت یعنی زمینه‌ای پیش آمده است که آن ناصح در نصیحتی که به تو می‌کند، متهم است و روی غرضی این نصیحت را می‌کند که بر ضرر توست)، در این صورت به قول او اعتنا نکن و دنبال کار خود باش؛ و لا قوّة إلاّ باللّهِ!

حقّ افراد مسن

«و حقّ الکبیر: توقیرهُ لشیبه و إجلالهُ لتقدّمه إلی الإسلام قبلک، و ترکُ مُقابلته عند الخصام، و لا تسبّقه إلی طریقٍ و لا تتقدّمه، و لا تستجهله، و إن جهل علیک احتملته و أکرمته لحقّ الإسلام و حرمته.»

”و اما حقّ افراد بزرگ و کبیر و افرادی که سنّشان زیاد است این است که آنها را به جهت پیری و تقدّمی که در اسلام بر تو دارند، موکّر و محترم بشماری و إجلال و بزرگداشت بنمایی؛ و مبادا هنگام دعوا و اختلاف آراء، با آنها مقابله و گفتگو کنی؛ و در راه رفتن از آنها سبقت نگیر و جلوی آنها قدم مگذار و خودت در راه رفتن یا در صحبت کردن جلوی آنها، مقدّم نشو؛ و به آنها نسبت جهل و نفهمی نده، و اگر آنها تو را جاهل می‌دانند و نسبت جهل می‌دهند، به جهت حقّ اسلامی که دارند و به جهت حرمت آنها تحمّل کن و آنها را بزرگ بشمار.“

حقّ اطفال

«و حقّ الصّغیر: رحمته فی تعلیمه و العفو عنه و السّتر علیه و الرّفق به و المَعونه له.»

”و حقّ کوچکان و اطفال این است که در تعلیم و تربیت، با آنها به طریق رحمت رفتار بنمایی و از خطاهای آنها بگذری و روی عیوب آنها را بپوشانی و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنی و در کارها به آنها کمک کنی.“

حقّ حاجتمند و معطی

«و حقّ السّائل: إعطاؤه علی قدر حاجته.»

”و حقّ کسی که حاجتمند و سائل است، این

است: بر مقداری که حاجت دارد به او اعطا کنی.

«و حقُّ المسئول: أنه إن أعطى فاقبل منه الشُّكرَ و المعرفةَ بفضله، و إن منع فاقبل عذرَه.»
”و اگر از کسی سؤالی کردی و حاجتی داشتی (حق آن کسی که مسئول است، بر تو این است که اگر حاجت تو را بر آورد و به تو عنایت کرد، از او با شکر بپذیری و به فضل و بزرگواری او اعتراف کنی؛ و اگر تو را منع کرد و حاجت تو را بر نیاورد، عذر او را بپذیری.“

حقّ خوشحال کننده برای رضای الهی

«و حقُّ من سرَّك بشيءٍ لله تعالى: أن تحمدَ الله عزَّوجلَّ أوَّلًا ثمَّ تشكرَه.»
”حقّ کسی که تو را برای رضای خدا، به چیزی خوشحال می کند (تو را شاد و مسرور می کند و منظورش قربت است) این است که اوّلًا حمد خدای عزوجل را بجا بیاوری و سپس از او تشکر کنی.“

حقّ بدی کننده

«و حقُّ من ساءك: أن تعفو عنه، و إن علمت أن العفو يضرُّ انتصرت، قال الله تبارك و تعالى: ﴿وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمَةٍ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ

”حقّ کسی که به تو بدی می‌رساند این است که او را عفو کنی؛ و اگر می‌دانی که عفو کردن در این زمینه ضرر دارد، انتصار کنی و حقّ خود را از او بگیری (و او را برای آن بدی که به تو کرده است، تنبیه کنی)؛ خداوند تبارک و تعالیٰ می‌فرماید: ﴿آن کسانی که بعد از ظمی که به آنها شده است انتصار می‌کنند و حقّ خود را می‌خواهند بگیرند، بر آنها باکی و اشکالی نیست و آنها می‌توانند حق خود را بگیرند﴾“

حقّ مسلمانان

«و حقّ اهل ملّتک: إضمارُ السّلامَةِ لهم، و الرّحمةُ بهم، و الرّفقُ بمُسيئهم، و تألّفهم، و استصلاحهم، و شکرُ مُحسنهم، و كفُّ الأذى عنهم، و أن تُحبّ لهم ما تُحبُّ لنفسك و تکره لهم ما تکره لنفسك، و أن يكونَ شیوخهم بمنزلةِ أبیک و شبّانهم بمنزلةِ أخیک و عجائزهم بمنزلةِ أمّک و الصّغار بمنزلةِ اولادک.»

”و اما حقّ اهل ملّت خود (یعنی مسلمانان که در ملّت و آیین با انسان شریک‌اند؛ حقّ اهل ملّت خود و حقّ مسلمانانی که با آنها در تماس هستی و یا نیستی) این است که برای آنها در دل خودت

سلامت و عافیت طلب کنی و به آنها رحمت کنی؛ و به آن افرادی که به تو اِسائه می‌کنند و بدی می‌رسانند، رفق و مدارا کنی؛ و با آنها به الفت و محبّت معاشرت کنی و کارهای آنها را اصلاح کنی؛ و افرادی از آنها که به تو احسان می‌کنند، شکر آنها را بجا بیاوری و گرفتاری و مذلّت و اذیّت را از آنها برداری و مگذاری که آزار و اذیّت تو به آنها برسد؛ و برای آنها بپسندی آنچه برای خودت می‌پسندی، و برای آنها مکروه و ناگوار بداری آنچه برای نفس خودت مکروه می‌داری؛ و دیگر اینکه پیرمردها و شیوخ آنها را به منزله پدر خود، و جوانان آنها را به منزله برادر خود، و زن‌های پیر آنها را به منزله مادر خود، و کودکان و صغار آنها را به منزله اولاد خود بدانی و تلقّی کنی.

حقّ اهل کتاب

«و حَقُّ اَهْلِ الذِّمَّةِ: اَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمْ، وَ لَا تَظْلَمَهُمْ مَا وَفَّوْا اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِعَهْدِهِ.»

”و اما حقّ اهل ذمه (یعنی افرادی که مسلمان

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۳ - ۶۲۶؛ الأملی، شیخ صدوق، ص ۳۷۳ - ۳۷۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۲ - ۴۲۴، با قدری اختلاف در مصادر.

نیستند ولی اهل کتاب هستند و قائل به خدا و پیامبران گذشته هستند) این است که آنچه خداوند عزوجل از آنها قبول کرده است (که در مملکت شما با آن شرایط دادن جزیه و نفروختن شراب و گوشت خوک و انجام ندادن معصیت چهاری و پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام زندگی کند) شما هم از آنها قبول کنید؛ و دیگر آنها را مورد ستم و آزار خود قرار ندهید هنگامی که به عهد خداوند عزوجل وفا می کنند.

این رساله حقوقی بود که خود حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای یکی از اصحابشان مرقوم کرده بودند و فرستاده بودند، و ما به نحو اجمال معنا کردیم و گذشتیم و تمام شد؛ چون اگر روی هریک از این فقرات می خواستیم صحبت کنیم، سخن به درازا می کشید و از وضع بیان مجالس ما که بنا بر همان گفتن مسائل است، خارج می شدیم.

إن شاء الله فردا در بعضی از مسائل دیگر که مورد نیاز است صحبت می کنیم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد